

خودش در قرآن کریم فرمود: «خداوند بانگ برداشتن به بد زبانی را دوست ندارد، مگر [از] کسی که بر او ستم رفته باشد و خدا شنوای داناست... و از هر خورنده فرو مایه‌ای فرمان میر که عیب‌جوست و برای خبرچینی گام برمی‌دارد.» غیبت، گناهی است کبیره. چه با اشاره دست و چشم و دهان (ادا در آوردن) باشد، چه حرفی باشد که اگر غیبت شوونده بشنود، ناراحت شود. اما در این میان، غیبت‌های مجاز هم داریم. غیبت‌هایی که حلال است و می‌شود در مورد آن اشخاص با دیگران حرف زد و غیبت‌شان را گفت!

پیامبر اکرم ﷺ در این باره فرمود: «چهار نفر هستند که غیبت کردن از آن‌ها غیبت نیست: فاسقی که فسق خود را آشکار می‌سازد، پیشوای دروغ‌گویی که اگر خوبی کنی، سپاسگزاری نمی‌کند و اگر بدی کنی، نمی‌بخشد. کسانی که از سر خنده و شوخی، فحاشی می‌کنند و کسی که از جماعت مسلمانان کناره‌گیرد و بر امت من غیبت گیرد و به روی آن‌ها شمشیر کشد.»

همچنین کسی که شرم و حیا ندارد نیز جزء کسانی است که غیبتش رواست.

این فرمایش پیامبر که استثناءهای غیبت را مشخص می‌کرد، به قدری مبهم بود که برخی از مردم، هنگام شنیدنش متعجب مانده بودند. نمی‌دانستند چطور با بدی‌های غیبت و بزرگی این گناه، آن‌را تطبیق دهند. حضرت محمد ﷺ با این جملات مردم را از تعجب و بهت بیرون آورد: «آیا از بردن نام فاجر خودداری می‌کنید؟ معرفی کنید تا مردم او را بشناسند.»

پرونده
ویژه

غیبتش مجازه!

معصومه سادات میرغنی

غیبت ممنوع

به استثناء...

○ به دنبال راه نجات

روزی هند نزد پیامبر ﷺ آمده بود. با ناراحتی بسیار روی زمین نشست و گفت: «همسر، ابوسفیان، مردی بخیل و تنگ‌نظر و آزمند است. او در پرداخت هزینه زندگی من و فرزندم، اندازه کفاف را رعایت نمی‌کند. آیا رواست بی‌آن که او بداند، از اموالش چیزی بردارم؟» حضرت اجازه داد تا هند صحبتش را تمام کند، سپس فرمود: «به اندازه کفاف و بسندگی خود و فرزندت بگیر.» هند از نزد پیامبر رفت. آن‌هایی که شاهد این رفتار حضرت بودند، یقین داشتند اگر هند برای کمک نمی‌آمد و درمانده نبود و اگر ابوسفیان، انسانی بخیل و ستمگر نبود؛ رسول خدا هرگز به کسی اجازه نمی‌داد که نزدش از دیگری بدگویی کند. یاران می‌دانستند که غیبت هند، مجاز است و ابوسفیان، غیبت ندارد!

○ حیایش ریخته!

اگر کسی که بی‌حیاست و به هر کاری دست می‌زند، از سرزنش مردم نمی‌ترسد و از گناه واهمه‌ای ندارد از این فرد نیز می‌توان غیبت کرد. کسی که گناه برایش کوچک و بزرگ ندارد و توبه برایش بی‌معناست. شب و روزش با گناه پر می‌شود، بی‌آن که شرم و حیایی در خود احساس کند. اگر کسی او را سرزنش کند، با افتخار به آن‌چه دیگران نمی‌دانند، اشاره می‌کند و بقیه گناهانش را خود برملا می‌سازد. آشکارا و بی‌پروا گناه می‌کند، مانند دزدی که اموال مردم را به راحتی به سرقت می‌برد یا مانند کسی که به آسانی قمار بازی می‌کند.

زشتی کار این افراد تا حدی است که سزاوار هیچ‌گونه پرده‌پوشی و پنهان‌کاری‌ای نیست. به همین دلیل است که پیامبر ﷺ فرمود: «هر که پرده آزر می‌بفکند، غیبت ندارد (و نکوهش او غیبت شمرده نمی‌شود).» باید او را به مردم معرفی کرد تا بشناسندش.

اما باید به خاطر داشت که به همین راحتی‌ها نمی‌توان حتی از افراد مذکور غیبت کرد و موارد استثناء تنها برای زمانی‌ست که شخص پا را از حد فراتر گذاشته و رفتارش در تعارض کامل با تعالیم اسلامی باشد.

○ ستم، کوچک و بزرگ ندارد!

اصحاب امام صادق (علیه السلام) نشسته بودند. حضرت آیات سوره نساء را می‌خواند و آن‌ها گوش می‌دادند. به آیه ۱۴۹ غیبت‌های مجاز که رسید، اصحاب معنی آیه را با خود مرور کردند: «خداوند بانگ برداشتن به بد زبانی را دوست ندارد، مگر [از کسی] که بر او ستم رفته باشد.»

حضرت فرمود: «هر کس عده‌ای را میهمان کند و از آن‌ها بد پذیرایی نماید، از کسانی است که ستم کرده است و اشکالی ندارد که میهمان از او چیزی بگوید.»

همچنین تسامح و تأخیر ثروتمند در پرداختن قرض، نوعی ستم است. تا حدی که بردن آبروی او را مباح می‌کند. ستم، ستم است و کم یا زیاد و کوچک و بزرگ ندارد. هرگاه کسی مورد ستم واقع شد و حقوقش پایمال گردید؛ در مقام دادخواهی خویش، مجاز است که برای رسیدن به حق خود بپا خیزد و از شخص ستمگر، غیبت کند و ستم‌های او را بازگو نماید.

اهمیت این موضوع تا حدی است که شهید ثانی چنین گفته: «... کسی که از قاضی به عنوان حق‌کش و خائن و رشوه‌خوار یاد کند، غیبتگر و گناهکار است؛ اما کسی که از قاضی، ظلم و حق‌کشی دیده است؛ حق دارد برای رفع ظلم قاضی به کسی که امید به کمک او دارد، دادخواهی و تظلم کند و به قاضی نسبت ظلم و حق‌کشی بدهد. زیرا برای گرفتن حق خود، راهی جز این ندارد.»

○ او را برگردان!

گاهی تنها راه برای برگرداندن شخصی از گناهان، غیبت است! یعنی می‌توان از او و کارهای زشتش حرف زد تا متوجه شود و به خودش بیاید. البته در این مورد باید قصد و نیت، خیر باشد و پاک شدن فرد را در نظر گرفت تا با مطرح کردن کارهای او، آبرویش نیز نریزد. فرمان دادن به نیکی‌ها و بازداشتن از بدی‌ها، تکلیفی عمومی است که حضرت علی (علیه السلام) درباره آن، چنین فرموده: «همه اعمال نیکو و جهاد در راه خدا در کنار امر به معروف و نهی از منکر، همچون قطره‌ای است در برابر دریایی پهناور.»